

## زندگی‌نامه شیخ علی ولدیان

سید جلال‌الدین محدث ارموی (۱۳۵۸ش)

تحقیق: علی صدرایی خویی

### درآمد

ملاعلی ولدیان در سال ۱۲۹۲ در قریه خاکمردان بخش ولدیان از توابع خوی چشم به جهان گشود. تحصیل علوم را در زادگاهش خوی شروع و علوم مقدماتی را در این شهر تحصیل نمود. او برای ادامه تحصیل راهی عتبات عالیات عراق شد و در محضر عالمان عصر در نجف اشرف شرف‌اندوز علوم گردید. مهم‌ترین استادان وی در نجف اشرف آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایة الأصول و ملاهادی تهرانی صاحب محجة العلماء هستند.

ولدیان بعد از مدت مدیدی توقف در نجف اشرف به ایران مراجعت نمود و در ایران به شهرهای مختلف از جمله ارومیه، شبستر، تهران، خراسان، تبریز، ساوجبلاغ (مهاباد) و شرف‌خانه مسافرت کرد و عاقبت در شهر ارومیه ساکن گردید و به تبلیغ و ترویج علم و مذهب پرداخت. او در شهر ارومیه به تدریس علوم پرداخت که متأسفانه تعداد شاگردان وی و اسامی آنها در جایی مضبوط نیست. و تنها نام دو تن از شاگردان وی به دست ما رسیده است.

یکی از آن دو، عالم فرزانه سید جلال‌الدین محدث ارموی و دیگری آقا جمال آق‌داشی است که وصی وی نیز بوده است.

ولدیانی پس از مدتی سکونت در ارومیه به علت اصطکاک با اخباری مسلکان ارومیه، آن شهر را ترک گفت و در بندر شرف‌خانه اقامت گزید و در همان شهر، سرای فانی را وداع گفت. از مزار ولدیانی و همچنین از بازماندگان وی امروزه اطلاعی در دست نیست.

ولدیانی - چنانچه مرحوم خیابانی ذکر نموده - در سال ۱۳۵۰ق درگذشت، و وصی وی آقا جمال آق‌داشی بود که گویا در ارومیه ساکن بوده است. همین امر می‌رساند که خاکمردانی پس از کوچ به شرف‌خانه، متعلقاتی در ارومیه داشته و آثارش نیز در آن جا بوده است؛ چنان‌که خیابانی در سال ۱۳۵۲ق آنها را در ارومیه در نزد وصی وی آقا جمال ملاحظه نموده است. خاکمردانی دربارهٔ علت کوچ خود از ارومیه در قطعه شعری چنین می‌سراید:

عزیمت کرد روزی عنکبوتی که بهر خود کند تحصیل قوتی<sup>۱</sup>  
که اشاره به منازعاتش با اخباری مسلکان دارد؛ ولی در ضمن به بزرگی از آنها یاد می‌کند.

## آثار

ولدیانی با بهره‌افری که در علوم داشته، در موضوعات گوناگون فقهی، حدیثی، اعتقادی، تاریخی، پزشکی و ادبی قلم‌فرسایی کرده و در هر یک آثاری از خود بر جای نهاده است که سوگمندانۀ تاکنون اثری از وی منتشر نشده است.

مرحوم خیابانی (صاحب علمای معاصرین و ذخائر الاسفار) در سفری که به ارومیه داشته تمامی آثار وی را که همه به خط خود ولدیانی است، در نزد وصی وی آقا جمال آق‌داشی ملاحظه نموده و بخش‌هایی از آنها

۱. تمامی این قطعه، پس از این خواهد آمد.

را در دو کتاب ذخائر الأسفار و علمای معاصرین<sup>۱</sup> درج نموده است. مؤلفان کتاب بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، عنوان نموده‌اند که به هنگام نگارش آن کتاب (سال ۱۳۴۵ ش) تعدادی از آثار ولدیانی به خط خود وی در نزد آنها بوده است.<sup>۲</sup> مجموعه‌ای از آثار ولدیانی حاوی چند رساله از وی و چند رساله از استادش شیخ هادی تهرانی - که همه به خط ولدیانی تحریر گردیده - در کتاب‌خانه حضرت آیت الله مرعشی در قم نگهداری می‌شود. کتابشناسی آثار وی چنین است:

۱. تشریح الصدور فی وقائع الأيام والدهور، که دایرة المعارفی است در چندین جلد مشتمل بر وقایعی که در طول سال در اعصار گذشته اتفاق افتاده است. مورخ شهیر ملا علی خیابانی که مجلدات این کتاب را مشاهده کرده، آن را از نافع‌ترین کتب که مشحون از مسایل معقول، فقه، حدیث، تاریخ و محاسن است، معرفی نموده است. خیابانی از کتاب، مجلدات ذیل را دیده است:

جلد اول: در وقایع ماه رمضان؛

جلد دوم: در وقایع ماه شوال؛

جلد سوم: در وقایع ماه ذی‌القعدة؛

جلد چهارم: در وقایع ذی‌الحجه؛

جلد پنجم: در وقایع ماه محرم؛

جلد ششم: در وقایع ماه صفر، که خیابانی گوید: تا ۱۳ روز صفر را تألیف نموده و گویا بقیه را تألیف ننموده است.

۲. حل الأعضاء فی جواب و سؤال، که در آن سؤال مأمون از امام رضا علیه السلام درباره آیه مباحله و جواب حضرت را شرح نموده است.

۱. علمای معاصرین، ص ۱۴۹-۱۵۹.

۲. بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۲۲.

۳. وسيلة القربة في شرح دعاء الندبة. شرح مفصلي بر دعای نذبه است که ولدیانی به تقاضای محدث ارموی تألیف نموده و در ۳۰ شعبان ۱۳۴۵ آن را به پایان رسانیده و ارموی آن را به فارسی ترجمه فرموده است. شیخ آغابزرگ تهرانی می‌گوید که هم مسوده و هم مبیضه (پاکنویس) این اثر را به خط مؤلف در تهران نزد محدث ارموی رؤیت نموده است.<sup>۱</sup>

۴. لسان التکملة في جواب الأسئلة.

۵. شرح قصيدة عينية حمیری.

۶. الرسالة الطيبة.

۷. تذكرة العارفين. تکمله‌ای است که مؤلف بر کتاب تشریح الصدور خود، در ده مجلس نگاشته است.

۸ و ۹. دورساله در رد و هابیت یکی به عربی و دیگری به فارسی.

۱۰. عقد الفرائد في شرح القصائد، که در آن پنچ قصیده بی نقطه میرزا محمدحسن ارومی<sup>۲</sup> (متوفای بعد از ۱۲۶۰ق) را که در مدح اهل بیت سروده بوده، به همان سبک وی، بی نقطه تخمیس نموده و سپس شرح کرده است که جمعاً در ۶۳۷ بیت قرار گرفته است.

۱۱. التعادل والتراجیح در اصول فقه، که حاشیه بر معالم الدین شیخ حسن عاملی است.

۱۲. شرح دعاء الصباح حضرت علی علیه السلام.

۱۳. تعديل الأوج والحضيض في نفي الجبر والتفويض.

۱۴. عقد النکاح، در چگونگی عقد نکاح.

۱۵. حاشية مختصر المعاني تفتازانی.

۱. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، شیخ آغابزرگ تهرانی، ج ۲۵، ص ۸۲.

۲. شیخ محمدحسن فرزندان محمد بیک افشار ارومی که جلد سیزدهم بحار الأنوار را در حالات امام زمان (عج) به فارسی ترجمه نموده، و به چاپ رسیده است.

۱۶. شرح الدرّة النجفیة بحوال العلوم،<sup>۱</sup> که تألیف آن ناتمام مانده است.
۱۷. رساله در جواهر و اعراض به فارسی.
۱۸. رساله در تناقض بین دو قضیه در علم منطق.
۱۹. شرح القواعد شهید اول، که ناتمام مانده است.
۲۰. مثنوی به فارسی در شرح حالات خودش.
۲۱. تخمیس قصیده طوسیة صاحب بن عباد.
۲۲. غایة المقصود فی حکم زواج المفقود.
۲۳. دیوان اشعار.

## اشعار

شیخ علی ولدیانی، طبعی روان و دلکش در سرودن اشعار عربی و فارسی داشت و در اشعارش به «ملتجی» تخلص می‌کرد. متأسفانه دیوان اشعار وی تاکنون به دست نیامده و فقط بخشی از اشعارش در کتاب‌های شرح حال ذکر شده است. آنچه از اشعار وی در دست است عبارت است از:

الف: اشعار فارسی. ملتجی، یک مثنوی به فارسی در شرح احوال زندگانی و مسافرت‌های خود سروده، که نسخه اصلی آن در سال ۱۳۴۵ ش در نزد مؤلفان کتاب بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی بوده و آنها این مثنوی را چنین معرفی نموده‌اند:

این مثنوی در شرح احوال زندگی مصنف و مسافرت‌های او به رشته نظم کشیده شده و فاقد تاریخ است و برخی مطالب آن نشان می‌دهد که گوینده در فلسفه و حکمت قدیم دست داشته است. سراینده مثنوی ضمن شرح احوال خود بعضی مطالب اجتماعی و اختلافات بین فرق اسلامی را مورد بحث قرار داده و آرزو کرده است که این اختلافات از

۱. رساله‌های ردیف ۱۱ تا ۱۶ در ضمن مجموعه‌ای به خط خود مؤلف همراه با: رساله و دائع النبوة، الحق والحکم، تفسیر آیه النور، الاستصحاب، والمشتق همه از استاد مؤلف شیخ هادی تهرانی، در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی به شماره ۱۰۹۸۰ موجود است. (فهرست کتاب‌خانه مرعشی، ج ۲۷، ص ۳۸۹-۳۹۳).

میان برخیزد و ملل اسلامی به اتفاق و اتحاد نائل آیند. و اینک چند بیت  
از مقدمهٔ مثنوی او:

زینة الاقوال نام داور است	هرچه شد خالی ز نامش ابتر است
بر حدیث «کلّ امر» امتثال	لازم آمد تا نیابد ره زوال
ای خدا! ای واهب اصل وجود!	ای تو منظور همه اهل سجود!
عسلت ابداع باشی بسی غرض	جمله معلول تو، جوهر یا عرض
از تو باشد جمله نعمت‌های ما	قوت و قدرت، فتوت‌های ما <sup>۱</sup>

در کتاب شبستر و پیرامون نیز چند بیت از اشعار ملتجی به نقل از جنگی  
در کتاب‌خانهٔ آقای بیت‌الله جمالی نقل شده است:

عزیمت کرد روزی عنکبوتی	که بهر خود کند تحصیل قوتی
به جایی دید شهبازی نشسته	ز قید دست شاهان باز رسته
به‌گرد آن تنیدن کرد آغاز	که بر بندد پروبالش ز پرواز
زمانی کار در پیکار او کرد	لعاب خود همه در کار او کرد
چو آن شهباز کرد از وی کناره	نماندش غیر تاری چند پاره <sup>۲</sup>

و در مرثیهٔ جناب سکینه دختر امام حسین علیه السلام در منازل شام چنین  
می‌سراید:

سکینه از تو پدرجان! هنوز صد گله دارد  
ضعیفه دخترک آخر چه قدر حوصله دارد؟

شده صدای جرس زینت قوافل عالم

جرس ز صوت فغانم همیشه قافله دارد

۱. بزرگان و سخن سراپان آذربایجان غربی، هیأت مؤلفان، ص ۲۲۲.

۲. شبستر و پیرامون، حسین روشن، ص ۱۶۴ - ۱۶۵. گویا این اشعار، اشاره به تنش‌های میان مؤلف و آقا  
سیدحسین عرب باغی دارد که روحانی پرنفوذ اخباری مسلک ارومیه بوده است و این مناقشات موجب  
مهاجرت و مسافرت مؤلف به طسوج و شبستر گردید.

ز اهل کوفه عجب نیست کشتن شه عالم  
 که خادمش ملک و هم ز حور قابله دارد  
 اگر ز نسبت طه به عترتش شرفی نه  
 فلا محاله به دیگر کسان مماثله دارد  
 بلی نبوده فلک سازگار هیچ اصیل  
 همیشه با نجایش چنین معامله دارد  
 سکنه را به ره شام عشق روت کشید  
 ز تار موی عذارت شهود و سلسله دارد  
 برای صحت دعوی علاوه از غل و زنجیر  
 بیا بین که به پاها نشان آبله دارد  
 طواف کعبه رویت صفای قلب علیم  
 پیاده پشت سرت بهر سعی، هروله دارد  
 اگر ز قوس عداوت خورم سهام، نرنجم  
 دلم ز عشق، چو میزان ز تار، سلسله دارد  
 برای ذکر مصیبت چو «ملتجی» است دل من  
 به روز حشر، شفاعت رجا مبادله دارد<sup>۱</sup>  
 ب: اشعار عربی. از اشعار عربی مرحوم ملتجی ولدیانی چندین قصیده  
 در دست است که عبارت‌اند از:  
 ۱. تخمیس قصاید میرزا محمد حسن ارومی.

ارومی پنج قصیده بی نقطه در مدح امامان علیهم‌السلام سروده، که ملتجی به  
 همان سبک بی نقطه آنها را تخمیس و سپس در کتاب عقد الفرائد فی  
 شرح القوائد شرح کرده است. چند بیت از تخمیس «ملتجی» عبارت

۱. ذخائر الأسفار (سفرنامه علمی ملا علی خیابانی صاحب علمای معاصرین به خوی و ارومیه) نسخه

است از:

دَعُوا وُدَّ وُدِّ السُّوَاعِ الْمَلْحَدِ هَمُّوا إِلَى الْأَطْهَارِ أَوْلَادِ أَحْمَدِ  
 لِإِهْمَالِ وُدِّ الظَّهْرِ سُوءِ لِمَوْلِدِ وَدَادَ عَدَا وُدَّ الرَّسُولِ مُحَمَّدِ  
 هَلَاكٌ وَإِهْلَاكٌ وَدَاءٌ وَبَاطِلٌ  
 وَلَمْ آلِ وُسْعًا لِأَذْكَارِ الْمَعَالِمِ وَأَحْكِي مَرَامًا لِلْمُعَدِّ وَسَالِمِ  
 مُسَاوٍ لَدَى الْإِعْلَامِ عَامِ كَعَالِمِ هُوَ الْأَوَّلُ الْمَعْلُولُ كُلُّ الْعَوَالِمِ  
 لَهُ حَاكِمٌ لِلْكَلِّ مَوْلَى وَمَوْلَى  
 مُدِلُّ إِلَى الْأَحْكَامِ وَعَبْرٌ وَسَهْلِهِ إِلَى أَمْرِهِ دَاعٍ وَمُرْوِي أَهْلِهِ  
 لَدَى الْوَعْدِ مَسْرَاعٌ وَمَا حِ لِمَهْلِهِ أَسَاسٌ لِإِسْلَامٍ مُمَدَّدٌ لِأَهْلِهِ  
 وَعَاءٌ لِأَحْكَامِ وَحَامٍ وَحَائِلٌ

۲. تخمیس قصیده ابوالفتح بستى،<sup>۱</sup> که چند قطعه آغاز آن چنین است:

لَأَوَّلِ الْقَوْلِ اسْمِ اللَّهِ بِنِيَانِ مُحَمَّدِ الْعَبْدِ لِلرَّحْمَنِ شُكْرَانِ  
 تَجَاهِلِ الشَّخْصِ لِلنَّعْمَاءِ كُفْرَانِ زِيَادَةَ الْمَرْءِ فِي دُنْيَاهِ نَقْصَانِ  
 وَرَبْحَهُ غَيْرَ مُحْضِ الْخَيْرِ خُسْرَانِ  
 مَصْنَعِ الْخَيْرِ حَيٌّ لَا مَمَاتَ لَهُ سَعَادَةَ الْعِلْمِ عَزَّ لَا فَوَاتَ لَهُ  
 جِهَالَةَ الْمَرْءِ مَوْتٌ لَا حَيَاةَ لَهُ وَكُلُّ وَجْدَانٍ حَظٌّ لَا ثَبَاتَ لَهُ  
 فَإِنْ مَعْنَاهُ فِي التَّحْقِيقِ فَقَدَانِ  
 مَنْ كَانَ غَمَضَ عَيْنًا لَمْ يَجِدْ كَرْبَا مَهْمَا تَرَدَّ مِنْ لِقَاءِ اللَّوْرِ طَرْبَا  
 عَاشِرٌ يَرْفُقُ وَلَا تَبْدُ الرِّضَا غَضْبَا مِنْ عَاشِرِ النَّاسِ يَلْقَى مِنْهُمْ نَصْبَا  
 لِأَنَّ سُوسَهُمْ بَغْيٌ وَعَدْوَانِ  
 كَلَّ عَيْدَ الْهَوَى ذَرَهُمْ وَخَلَقَهُمْ غَمَضَ عَنِ الْعَيْنِ إِذْ لَمْ تَرْضَ خُلُقَهُمْ

۱. قصیده بستى، قصیده‌ای است با قافیه لام که آن را در مقابل قصیده لامیه شغری که به «لامیه العرب» مشهور است، سروده است و به همین جهت قصیده بستى به «لامیه العجم» مشهور شده و شروح متعددی بر آن نگاشته شده است.



لا تكشفن من ذوي الشهواء دلقهم      و من يفش عن الإخوان يلقيهم  
لا سيما أهل هذا الدهر خوآن  
ولا تقف بمقام مولد الأسف      ولا تبتم بمكان غير ذي شرف  
فذا كلام حكيم شاع من سلف      من استنام إلى الأشرار نام و في  
قميصه منهم صلّ و ثعبان  
مدارج الحلم صعب للعود فكم      من الوری في ارتقاء زلّ منه قدم  
فجانِب الخرق لا عن حيرة و ندم      و رافق الرفق في كل الأمور فلم  
يذم رفيق و لم يذممك إنسان  
من كان ذا شرف عظم جلالته      واحفظ لنسل كريم خفّ ملالته  
خالف هواك أقم بالعزّ حالته      صنّ حرّ و جهك لا تهتك غلالته  
فكلُّ حرٍّ لحرّ الوجه صوآن  
أولو الحجی ناصحوا قولاً و قد محضوا  
متابعو قولهم أهل الهوى رفضوا  
ولم یزل جلّهم إن شاوورا فرضوا  
فللتدابیر فرسان إذا ركضوا  
فيها أبزوا كما للحرب فرسان  
لولا يفيض لخلق خالق مددا      لم تلق في فرح أو نعمة أحدا  
قد قلّ منه سرور بل يرى كمدا      لا تحسبن سرورا دائما أبدا  
من سرّه زمن ساءته أزمان

### محدث ارموی و ولدیان

گفته شد که محدث ارموی مدتی را در نزد ولدیان تحصیل علم نمود و به همین جهت ارموی عنایت خاصی به وی داشت. ولدیان نیز به محدث ارموی عنایت ویژه‌ای داشت و کتاب وسیلة القرية في شرح دعاه النذبة را به درخواست وی و برای وی تألیف نمود. ارموی بعداً کتاب استادش را به فارسی ترجمه نمود و در مقدمه آن، شرح حال مفصلی از ولدیان آورد و نام آن را کشف الکربة في

شرح دعاء الندبة گذاشت.

نوشته‌ای که در این جا عرضه می‌شود گویا مقدمه‌ای است که محدث بر ترجمه شرح دعای ندهه ولدینانی نگاشته و در آن به جزئیات زیست‌نامه وی پرداخته است. نسخه اصل آن که در ده صفحه یک‌رو است، به عنایت دوست گرامی، فاضل ارجمند سید جعفر حسینی اشکوری در اختیار این جانب قرار گرفت که از عنایت ایشان سپاسگزارم.

### کتاب‌نامه

شرح حال ولدینانی در مصادر زیر قابل دسترسی است:

۱. علمای معاصرین، ملاعلی خیابانی، ص ۱۴۹-۱۵۹؛
۲. ذخائر الأسفار، همو؛
۳. تذکرة الفضلاء، شیخ جابر فاضلی خویی، با تصحیح نگارنده (مخطوط)؛
۴. بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۲۲؛
۵. تاریخ خوی، مهدی آقاسی، ص ۵۲۵-۵۲۷؛
۶. سخنوران آذربایجان، عزیز دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۸۷۶؛
۷. تذکرة شعراء آذربایجان، محمد دیهیم، ج ۴، ص ۱۰۲؛
۸. گنجینه دانشمندان، شریف رازی، ج ۵، ص ۶۸-۷۱؛
۹. مقدمه کشف الکربة فی شرح دعاء الندبة، محدث ار موی، این کتاب تاکنون به چاپ نرسیده است.
۱۰. نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۴۹۰؛
۱۱. ریحانة الادب، مدرس تبریزی، ج ۱، ص ۴۳۴؛
۱۲. سیمای خوی، علی صدرایی خویی، ص ۱۸۷-۱۸۸.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## زندگی نامه شیخ علی ولدیانی

ص ۱ / عالم جامع و فاضل بارع مرحوم آقا شیخ علی خویی که اصلاً خاکمردانی بوده، لکن در میان اهالی خوی به ولدیانی شهرت داشته و در میان سایرین به خویی معروف بوده است و خلاصه ترجمه حالش این است که:

بعد از تکمیل مقدمات و علوم آلیه در خوی و تحصیل قسمتی از علوم غائیه نیز در آن جا به عزم تکمیل آنها به عتبات عالیات مشرف شده و چند سال در آن بقاع متبرکه به فیض مجاورت و تکمیل علوم غائیه اشتغال داشته است.

گویا مدت اقامتش در نجف هشت سال بوده است؛ بنا بر آنچه به نظر می آید که از خودش شنیده باشم. پس به طهران آمده، چند سال نیز در آن جا مشغول /ص ۲ / تدریس فقه و اصول و تکمیل بعضی از نواقص معقول بوده [است] پس از آن به شیراز و بعضی ولایات دیگر فارس مسافرت کرده تا بالاخره به آذربایجان مراجعت [کرده] و به منظور به دست آوردن جای مناسبی برای افاضه کمالات و علوم خود پیوسته از شهری به شهری و مکانی به مکانی شدّ رحال و نقل و انتقال می نموده است. تا آنکه رحل اقامت در شهر ارومیه انداخت و آن خطّه را مقر افاده و محل افاضه مراتب علمی خود ساخت.

در اوائل امر به ترویج احکام دین و تعلیم شعائر شریعت سیدالمرسلین از قبیل تدریس علوم و اقامه نماز جماعت و تصدی منبر و بیان مواعظ حسنه و امر به معروف و نهی از منکر /ص ۳ / و نظائر این گونه امور پرداخت و اهالی نیز حسن استقبال نموده، از مراتب کمالات و بیانات علمیه و ارشادیه او استفاده و استفایه می کردند. و با آنکه وظیفه مردم بوده که امور معاش او را کاملاً منظم و مرتب نمایند، مع الاسف هیچ گونه توجهی به انجام این وظیفه شرعیه نداشتند، به طوری که در

سراسر این مدت پیوسته مبتلا به فقر و فاقه بوده و از این ابتلا هرگز افاقه نمی‌یافت، تا آنکه کاسه صبرش لبریز شده و طاقش طاق گردید ناچار به فصل خصومات و قضاء حکومت اشتغال ورزید، لیکن از این طریق /ص ۴/ هم گشایشی حاصل نشد.

زیرا چنان که عادت ابناء زمان است مردم عوام کم‌کم تصدی به قضا و حکومت شرعیه او را دستاویز اعراض از او ساخته و معاصران نیز نظر به جامعیتی که او داشت از راه حسد، این بهانه را در نظر عوام بزرگ جلوه داده و مردم را از او متنفر و دلسرد نمودند. بدین جهت راه استفاده از مراتب علمیه او بر روی مردم بسته شد و آن مرحوم نیز از مردم اعراض نموده و به خود پرداخت و ترک محراب و منبر کرده، پس به ناچار گوشه‌گیری اختیار کرد /ص ۵/ و فقط راهی که باز مانده بود همان تصدی به قضاوت و حکومت شرعیه بود، ولی از این راه نیز به واسطه ناسازگاری روزگار و ابتلا به مردم دنیا پرست مکار، فائده‌ای نبرده، بلکه جانش را نیز در راه این امر بر باد داد.

تفصیل این اجمال آنکه در آن اوقات /ص ۶/ نظر به تاخت و تاز و قتل و غارت بی شماری که از طرف آسوری‌ها در شهر ارومیه اتفاق افتاده بود [و] اهالی دهات، متفرق و متواری و غالباً مردها از زنها جدا و دور افتاده بودند. و از طرفی نیز زن‌ها نمی‌دانستند که آیا شوهرانشان کشته شده‌اند یا در قید حیات هستند؟ بدین جهت امور معاش زن‌های بی شوهر که عده‌شان زیاد بود مختل و محتاج به ملجأ و پناهگاهی می‌شدند و راه چاره و خلاص می‌جستند. یک عده‌شان راه چاره را در تقاضای طلاق می‌دیدند تا شوهر اختیار کرده و /ص ۷/ از عسرت معیشت و بی‌سرپرستی نجات یابند.

و چون مرجع منحصر در آن وقت برای طلاق این گونه زن‌ها که شوهرانشان غایب و مقطوع‌الخبر بودند، عالم مذکور بود، زنی به بهانه آنکه شوهرش مانند سائر غایبین، مفقود‌الآثر و مقطوع‌الخبر می‌باشد، پیش او آمده و موافق مدعای خود شهودی به محضر او آورده و تقاضای طلاق خود را کرد. عالم مذکور نیز حسب امارات و ظواهر، به حکومت شرعیه، زن را طلاق داد و آن زن هم شوهر دیگر اختیار

کرده و از او حامله شد. در این اثناء شوهر /ص ۸/ سابقش پیدا شده و چون از قضیه مستحضر گردید، زن را با شوهر به قتل رسانیده و فرار کرد و حتی اعلان قتل قاضی مطلق را در موقع فرصت نیز داد.

و اخیراً معلوم شد که طلاق، بی‌مورد بوده و شهود از روی دروغ، مدت غیبت را که کمتر از میزان شرعی بوده، به صورت میزان شرعی وانمود کرده‌اند و [امر بر] قاضی در اثر تمویه و حیلۀ شهود و مدعیۀ غیبت شوهر مشتبه شده و به چنین عملی مبادرت کرده است.

به هر حال این امر موجب شد که عالم مزبور مورد بازخواست و تعقیب قرار گرفته و در نتیجه عالم مزبور را مجبور /ص ۹/ به ترک بلد کردند و بدین جهت به یکی از دهات رفته و در آنجا سکونت اختیار کرد و بعد از اندک مدتی به واسطۀ تراکم هم و غم زیاد و اندوه انبوه که از این پیش آمد ناگوار به او هجوم آورده بود، در حال غربت از دار دنیا به عالم بقا رحلت کرد و در ده شرف‌خانه به خاک سپرده شد.

عالم مزبور علاوه بر علوم متعارفه از علوم غریبه نیز بی‌اطلاع نبوده است. چنان‌که در کشف الکریه بیان کرده‌ام، نگارنده، قسمت مهمی از ادبیات را در محضر او تحصیل کرده و چند سال از بیانات او مستفید بوده‌ام.

/ص ۱۰/ چنان‌که در اول شرح خود اشاره فرموده، این شرح را به خواهش من نوشته است. عالم مزبور علاوه بر شرح مذکور، قریب بیست جلد تألیف و تصنیف دارد که اسامی بعضی از آنها را در کشف الکریه ذکر کرده‌ام. هر که طالب به آن‌جا مراجعه کند.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی